

سایکوسیس ۴۸:۴

اسارا کین | عرفان خلاق | تئیسنامه‌های بیینکل | اروپایی (۱۸) | 

(سکوت بسیار طولانی)

- ولی تو دوست‌هایی داری.

(سکوت طولانی)

دوست‌های خیلی زیادی هم داری.

برای دوست‌ها چی کار می‌کنی که این قدر هواتو دارن؟

(سکوت طولانی)

برای دوست‌ها چی کار می‌کنی که این قدر هواتو دارن؟

(سکوت طولانی)

براشون چی کار می‌کنی؟

(سکوت)

•••

یک خودآگاهِ راکد و مُرده که توی تاریکی یک تالار ضیافت جا خوش کرده و به سقف چار دیواریِ ذهنی چسبیده که کف اون مثل ده‌هزار سوسکِ حمام زیر باریکه نور توی خودشون

می لولن، انگار همه فکر و خیال‌ها توی یک چشم به هم زدن جمع بشن درون جسم واحدی که ازش هیچ راه فراری نیست و این جورری همین سوسک‌ها می‌شن حاملِ اون حقیقتی که هیچ وقت هیچ کس فاش نمی‌کنه.

من شبی را از سرگذرانده‌ام که همه چیز بر من آشکار گردید. چگونه توانم دوباره سخن گفتن؟

دوجنسه^۲ شکست خورده‌ای که تنها به خودش^۲ اعتماد داشت این اتاق رو واقعیتی شلوغ و پُرازحام می‌بینه و برای اینکه هیچ وقت از این کابوس بیدارش نکنن التماس می‌کنه.

و آن‌ها همگی آنجا بودند

تا آخرینشان

و همگی نام مرا می‌دانستند

آن‌گاه که همچون سوسکی می‌گریختم از پس صندلی‌هایشان.

به یاد آر نور را و باور دار نور را^۳

روشنایی‌ای آنی پیش از شبی ابدی

نگذار که فراموش کنم

...

غم‌گینم

احساس می‌کنم آینده بی‌امیده و نمی‌شه چیزی رو بهتر کرد

خسته‌ام و ناراضی از همه چیز

به عنوان یک انسان شکست خورده‌ای تمام عیارم

گناه‌کارم، دارم تقاص پس می‌دم

دوست دارم خودم رو بکشم

پیش از این می‌تونستم گریه کنم، اما الآن کارم دیگه از اشک گذشته

علاقه‌ام رو به آدم‌های دیگه از دست داده‌ام

نمی‌تونم تصمیم بگیرم

نمی‌تونم بخورم

نمی‌تونم بخوابم

نمی‌تونم فکر کنم

نمی‌تونم غلبه کنم بر تنهایی‌ام، بر ترسم، بر نفرتم

چاق شده‌م

نمی‌تونم بنویسم

نمی‌تونم عاشق بشم

برادرم داره می‌میره، عاشقم داره می‌میره، منم که دارم هردوشون

رو می‌کشم

سرریز می‌شم از مرگ خودم

از داروهایی که می‌خورم می‌ترسم

نمی‌تونم عاشق کسی بشم

نمی‌تونم رابطه جنسی داشته باشم

نمی‌تونم تنها بمونم

نمی‌تونم دیگران رو تحمل کنم

کفلم بزرگ شده

از اندام تناسلی‌ام بدم می‌آد